

۱. وقایع پرونده

خواهان دعوی دادخواستی به طرفیت خواندگان به خواسته مطالبه مبلغ ۲۳/۴۰۷/۳۱۶ ریال بابت قسمتی از وجه یک فقره چک به مبلغ صد و پنجاه میلیون ریال تقدیم شورای حل اختلاف نموده است. به جهت عدم شناسایی خواندگان، رسیدگی به صورت غیابی، انجام و رأی غیابی دایر بر محکومیت خواندگان به پرداخت مبلغ ۲۳/۴۰۷/۳۱۶ ریال بابت قسمتی از وجه یک فقره چک به مبلغ صد و پنجاه میلیون ریال صادر گردیده است. با واخواهی محکوم‌علیه‌ها، واخواهان‌ها مدعی ضمانتی بودن چک مستند دعوی بوده و صدور و تحویل آن را بابت ضمانت حسن انجام کار احد از واخواهان‌ها که کارمند واخوانده بوده است، بیان نموده و منکر هرگونه بدهی به واخوانده گردیده‌اند. واخواهان‌ها در راستای اثبات مدعای خود دلایل و مدارکی را به مرجع رسیدگی کننده تحویل داده‌اند که نهایتاً واخواهی، وارد، تشخیص، دادنامه بدوی، نقض شده و حکم به رد دعوی خواهان اصلی صادر شده است. با تجدیدنظرخواهی شرکت (خواهان دعوی اصلی) پرونده به شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی مشهد ارجاع گردیده است. دادگاه با صدور اخطار رفع نقص دایر بر لزوم ارائه توضیح درخصوص میزان مطالبات خواهان از خواندگان، از وکیل شرکت (خواهان دعوی اصلی) دراین باره که آیا نسبت به مابه‌التفاوت مبلغ خواسته تا مبلغ چک مستند دعوی، ادعایی دارد یا خیر، سؤال نموده است که وکیل خواهان، حق موکل خود را جهت مطالبه این مابه‌التفاوت در آینده محفوظ دانسته است. دادگاه با این استدلال که اختلاف طرفین درخصوص اصل استحقاق وجه چک بوده و نه میزان آن، و نیز اینکه این امر، قابل تجزیه نیست و در صورت اثبات استحقاق و یا عدم آن، این استنباط قابل تسری به کل مبلغ چک بوده و با صدور حکم درمورد قسمتی از وجه چک و قطعی شدن رأی صادره، دیگر اعتراض طرفین در مابقی وجه چک قابل استماع نبوده و اصحاب دعوی درخصوص مبالغی که مورد خواسته نبوده نیز چاره‌ای جز قبول رأی اولیه نداشته و عملاً شورای محترم حل اختلاف بدون تراضی طرفین به دعوی بیشتر از

صدور قرار رد دعوی درخصوص مطالبه وجه

قسمتی از یک فقره چک

سیدمحسن حسینی پویا*

مجید نجات‌زادگان**

مشخصات رأی

شماره دادنامه واخواهی: ۹۴۰۹۹۷۷۵۰۳۶۰۰۱۸۲

واخواهان‌ها:

۱- آقای منوچهر

۲- آقای محمدعلی

واخوانده: شرکت با مدیریت آقای حمیدرضا

واخواسته: مطالبه وجه چک

تاریخ رسیدگی واخواهی: ۹۵/۳/۴

مرجع رسیدگی واخواهی: شعبه ۱۵۹ شورای حل اختلاف مشهد

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۴۰۹۹۷۷۵۷۵۸۰۱۰۰۹

تجدیدنظرخواه: شرکت با مدیریت عاملی آقای حمیدرضا با وکالت آقای مجید

تجدیدنظر خواندگان: آقای محمدعلی و آقای منوچهر

تجدیدنظر خواسته: مطالبه وجه چک

تاریخ رسیدگی تجدیدنظر: ۱۳۹۴/۶/۲۲

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی مشهد

* دکتری حقوق خصوصی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و وکیل پایه یک دادگستری

m.hoseini.p@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و وکیل پایه یک دادگستری

صلاحیت خود رسیدگی نموده و به موضوعی وارد شده که مورد خواسته خواهان اولیه نبوده است چون خواسته مطالبه قسمتی از وجه چک بوده نه اظهارنظر در مورد اصل استحقاق که قابل تسری به کل مبلغ چک می‌باشد ضمن نقض رأی معترض‌عنه قرار رد دعوی اولیه را صادر و اعلام نموده است.

متن رأی مرحله واخواهی

در خصوص واخواهی آقایان: ۱- منوچهر ۲- محمدعلی به طرفیت واخوانده شرکت با مدیریت آقای حمیدرضا با وکالت آقای مجید به خواسته تقاضای واخواهی از دادنامه به شماره ۹۳۰۰۸۵۸ در پرونده ۹۳۰۰۶۹۷ به انضمام کلیه خسارات وارده و هزینه‌های دادرسی به شرح دادخواست تقدیمی که واخوانان‌ها بیان نموده‌اند چک مورد خواسته به عنوان ضمانت حسن انجام کار نزد واخوانده جهت کار محمدعلی در این شرکت بوده است که واخواه ردیف اول، پدر ایشان آن را صادر نموده که شهود نیز اظهارات اینجانبان را تأیید می‌نمایند و وکیل واخوانده اظهار نموده چک مذکور بابت بدهکاری واخوانان‌ها به شرکت موصوف بوده است نه ضمانت و شورا با ملاحظه مستندات پرونده و اظهارات گواهان و اظهارنامه پیوست و رأی هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما مورخ ۹۳/۲/۱۰ به شماره دادنامه ۱۱۰/۹ و اینکه موکل جهت مواجهه حضوری در شورا حاضر نشده است دفاعیات وکیل واخوانده را، غیرمؤثر و واخواهی واخوانان‌ها را وارد، تشخیص داده و ضمن نقض دادنامه بدوی، مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به رد دعوی خواهان اصلی را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره، حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم عمومی حقوقی مشهد می‌باشد.

متن رأی مرحله تجدیدنظر

در خصوص دادخواست آقای مجید به وکالت از شرکت به طرفیت آقایان: ۱- منوچهر ۲- محمدعلی به خواسته تجدیدنظرخواهی از رأی شورای محترم حل اختلاف به شماره ۹۴۰۹۹۷۷۵۰۳۶۰۰۱۸۲ مورخ ۱۳۹۴/۳/۷ که در مقام رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواندگان، ضمن نقض رأی غیابی اولیه، حکم به بی‌حقی تجدیدنظرخواهان صادر گردیده است. دادگاه با

توجه به اینکه خواسته اولیه شرکت تجدیدنظرخواهان مطالبه مبلغ ۲۳/۴۰۷/۳۱۶ ریال بابت قسمتی از وجه یک فقره چک به شماره ۸۸۳ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۰ به مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال بوده و وکیل تجدیدنظرخواهان به موجب لایحه مورخ ۱۳۹۴/۶/۱۹ حق موکل خود جهت مطالبه مابقی وجه چک را محفوظ داشته است بلحاظ اینکه اختلاف طرفین در مورد اصل استحقاق وجه چک بوده نه در میزان آن، و این امر قابل تجزیه نبوده و در صورت اثبات استحقاق و یا عدم آن، این استنباط، قابل تسری به کل مبلغ چک بوده و با صدور حکم در مورد قسمتی از وجه چک و قطعی شدن رأی صادره دیگر اعتراض طرفین در مابقی وجه چک قابل استماع نبوده و اصحاب دعوی در مورد مبالغی که مورد خواسته نبوده نیز چاره‌ای جز قبول رأی اولیه نداشته و عملاً شورای محترم حل اختلاف بدون تراضی طرفین به دعوی بیشتر از صلاحیت رسیدگی خود رسیدگی نموده و به موضوعی وارد شده که مورد خواسته خواهان اولیه نبوده است چون خواسته مطالبه قسمتی از وجه چک بوده نه اظهارنظر در مورد اصل استحقاق که قابل تسری به کل مبلغ چک می‌باشد، لذا به استناد ماده ۳۱ قانون شوراها حل اختلاف و مواد ۲ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن نقض رأی معترض‌عنه، قرار رد دعوی اولیه صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است.

۲. نقد و بررسی

بدو اعلام می‌دارد در نقد ذیل، منظور از قانون شوراها حل اختلاف، قانون شوراها حل اختلاف (مصوب ۱۳۸۷) می‌باشد.

الف) بررسی رأی دادگاه در خصوص خواسته خواهان اولیه

در قسمتی از دادنامه مورد نقد اشاره شده است: «شورای حل اختلاف به موضوعی وارد شده که مورد خواسته خواهان اولیه نبوده است چون خواسته خواهان، مطالبه قسمتی از وجه چک بوده و نه اصل استحقاق که قابل تسری به کل مبلغ چک باشد»؛ حال آنکه به نظر می‌رسد دادگاه، خواسته خواهان مبنی بر مطالبه وجه را متفاوت از استحقاق وی به مطالبه وجه تلقی نموده است درحالی‌که باید گفت به موجب آنچه در ستون خواسته درج شده است خواهان، پرونده خواسته خود را

مطالبه قسمتی از وجه چک عنوان نموده است که این امر، استحقاق خواهان در دریافت خواسته را در درون خود به همراه دارد. به عبارت روشن‌تر، خواهان، خود را مستحق دریافت مبلغ خواسته دانسته و بر این اساس، دادخواست خود را با این خواسته طرح نموده است. فلذا مشخص نیست چگونه دادگاه، خواسته خواهان را متفاوت از آنچه در ستون خواسته قید شده دانسته است. مگر نه آنکه آنچه در ستون خواسته قید گردیده است خواسته، محسوب و ملاک و مبنای رسیدگی و تعیین صلاحیت تلقی می‌گردد. این خواسته در تمام طول دادرسی تغییری نیافته و حتی برابر مقررات تا پایان جلسه اول رسیدگی افزایش نیافته لذا بایستی خواسته را کماکان در ستون خواسته قیدشده دانست.

از سوی دیگر باید گفت استحقاق خواهان به مطالبه وجه چک، درحقیقت، همان سبب دعوی^۱ است که در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۲ به عنوان تعهدات یا جهات دیگری که به موجب آن، مدعی خود را مستحق مطالبه می‌داند مورد اشاره قرار گرفته است و اصولاً سبب دعوی، موضوعی متفاوت از خواسته بوده و نمی‌توان آن (سبب دعوی) را که در رأی مورد بررسی چک یکصد و پنجاه میلیون ریالی است خواسته خواهان تلقی نمود.

ب) بررسی رأی دادگاه در خصوص صلاحیت شورا

در دادنامه مورد بررسی بیان شده است: «آنچه در شورا مورد رسیدگی قرار گرفته اصل استحقاق خواهان به کل مبلغ چک بوده که بدون رضایت طرفین بوده، لذا شورای حل اختلاف به دعوی خارج از صلاحیت خود رسیدگی نموده است»؛ حال آنکه:

اولاً، همان‌گونه که قبلاً گفته شد سبب دعوی (بنا به عبارات مندرج در دادنامه مورد بررسی، استحقاق)، متفاوت از خواسته دعوی است و اصولاً تعیین صلاحیت با توجه به اصول حقوقی و ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، براساس خواسته صورت

۱. نک: عبدا... شمس، دوره بنیادین آیین دادرسی مدنی، ص ۳۹، ش ۴۱۰.

۲. بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: تعهدات یا جهات که به موجب آن، مدعی خود را مستحق مطالبه می‌داند.

می‌پذیرد نه بر مبنای سبب دعوی، که در پرونده امر خواسته‌ای که در دادخواست قید گردیده، کمتر از حدنصاب مقرر در بند ۱ ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف بوده. فلذا شورای حل اختلاف، صالح به رسیدگی بوده است.

ثانیاً، دادگاه عمومی حقوقی با توجه به اینکه برابر عبارات مندرج در دادنامه، شورا را فاقد صلاحیت تشخیص داده است مکلف بوده تا در راستای حکم تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف با اعمال مواد ۲۷، ۸۹ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، پرونده را به مرجع صالح (که برابر نظر آن دادگاه، دادگاه عمومی حقوقی بوده است) ارجاع نماید نه آنکه وارد رسیدگی ماهوی به پرونده گردد. به عبارت دقیق‌تر، زمانی که مرجع رسیدگی (اعم از شورای حل اختلاف، دادگاه بدوی و یا تجدیدنظر) به ایراد عدم صلاحیت برخورد نماید مستفاد از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مجاز به نادیده گرفتن ایراد عدم صلاحیت و ورود به ماهیت و یا ایرادات دیگر نخواهد بود، حال آنکه دادگاه عمومی حقوقی با نادیده گرفتن ایراد عدم صلاحیت مرجع بدوی، وارد بررسی ایرادات دیگر شده است.

ج) بررسی رأی دادگاه در خصوص اعتبار امر مختوم

با درج عبارت «با صدور حکم درمورد قسمتی از وجه چک و قطعی شدن رأی صادره، دیگر اعتراض طرفین در مابقی وجه چک قابل استماع نبوده و اصحاب دعوی درمورد مبالغی که مورد خواسته نبوده نیز چاره‌ای جز قبول رأی اولیه نداشته» توسط دادگاه عمومی حقوقی، چنین تصور می‌شود که دادگاه معتقد است چنانچه درمورد قسمتی از وجه چک موضوع پرونده حاضر، رأی صادر گردد این رأی به تمام مبلغ چک تسری یافته و درخصوص الباقی مبلغ چک نیز طرفین، مکلف به تبعیت از این رأی هستند. به عبارت روشن‌تر، آنها صدور حکم درخصوص قسمتی از وجه این چک را به مثابه رأی قطعی و قاعده امر مختوم، برای سایر مراجع، لازم‌الاتباع دانسته‌اند. حال آنکه:

اولاً، با توجه به اینکه در نظام قضایی ایران جهت تحقق اعتبار امر مختوم، سه رکن «وحدت موضوع»، «وحدت اصحاب دعوی» و «وحدت سبب» لازم است، در فرض مدنظر قاضی دادگاه بدوی یعنی صدور حکم بر محکومیت به پرداخت

نتیجه گیری:

و اما از مطالب این جستار موارد ذیل منتج می‌شود:

الف) همان‌گونه که گفته شد خواسته دعوی، موضوعی است که در ستون خواسته قید می‌گردد و یا براساس شرایط مقرر در طول رسیدگی تغییر می‌کند و نمی‌توان سبب دعوی (در رأی مورد بررسی، چک یکصد و پنجاه میلیون ریالی) را خواسته خواهان تلقی نمود، لذا به نظر می‌رسد در این دادنامه، خواسته دعوی با سبب دعوی خلط شده است.

ب) با توجه به مطلب پیش گفته و تمایز قائل شدن میان خواسته و سبب دعوی، بررسی صلاحیت مرجع بدوی رسیدگی‌کننده براساس سبب دعوی، توسط دادگاه نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

ج) اولین وظیفه دادرسی، بررسی ایرادات من جمله صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی است که نزد وی طرح شده است و چنانچه دادگاه، خود را در خصوص دعوی مطروحه فاقد صلاحیت تشخیص دهد نباید وارد سایر ایرادات گردد حال آنکه در رأی حاضر، دادگاه علی‌رغم اعتقاد به فقدان صلاحیت مرجع بدوی و طبعاً فقدان صلاحیت خویش، بدون توجه به این ایراد و لزوم اخذ تصمیم براساس آن، وارد سایر ایرادات گردیده است.

د) دادگاه از سبب دعوی تحت عنوان اصل استحقاق نام برده و آن را غیرقابل تجزیه پنداشته است. در نظر دادگاه چنانچه فردی یک فقره چک داشته باشد نمی‌تواند به استناد این چک، دو یا چند دعوی را (که خواسته هر یک، مطالبه قسمتی از وجه چک باشد) طرح نماید که این استدلال به شرح توضیحات داده شده و حتی رویه قضایی محاکم صحیح به نظر نمی‌رسد.

ه) در رأی صادره توسط دادگاه، صدور حکم در خصوص دعوی‌ای که خواسته آن مطالبه بخشی از وجه یک چک است با فرض اینکه خواهان قصد مطالبه الباقی وجه چک را با طرح دعاوی دیگری داشته باشد از موارد تحقق اعتبار امر مختوم تلقی شده است حال آنکه به جهت فقدان وحدت موضوع (خواسته در هر دعوی جزئی از مبلغ چک ولی متفاوت با دیگری است) امکان تحقق اعتبار امر مختوم وجود ندارد.

مبلغ چک به خواهان دعوی اصلی و طرح دعوی دیگری توسط خواهان دعوی اصلی برای مطالبه الباقی مبلغ همین چک، علی‌رغم وجود وحدت اصحاب دعوی و وحدت سبب، به جهت فقدان وحدت موضوع (خواسته در هر دعوی جزئی از مبلغ چک ولی متفاوت با دیگری است) ایراد امر مختوم وجود نداشته و قاضی پرونده بعدی و اصحاب دعوی، تکلیفی به تبعیت از دادنامه پیشین ندارند.

ثانیاً، همان‌طور که بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره دارد: «چنانچه دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم‌مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن، حکم قطعی صادر شده باشد»، این ایراد در قبال دعوی است که سابقاً مطرح و تمام شده و دعوی حاضر، تکرار همان دعوا باشد. حال آنکه در اینجا، دادگاه دعوی حال حاضر را به اعتبار دعوی که در آتیه ممکن است مطرح شود و با دعوی فعلی تشابه داشته باشد، رد کرده است؟! چنین ایرادی از ایرادات قانونی، موجب رد دعوا به‌شمار نیامده و ایجاد قاعده‌ای جدید از سوی دادگاه است که وجهت قانونی ندارد، لذا حتی در فرضی که طرح دعوی آتی مشمول اعتبار امر مختوم گردد و یا استحقاق قابل تجزیه باشد این وظیفه دادرسی بعدی است تا با بررسی موضوع، چنانچه اعتبار امر مختوم را محقق دید نسبت به صدور قرار رد دعوی اقدام نماید.

ثالثاً، چنانچه این استدلال یعنی منع تجزیه قابلیت استحقاق (سبب دعوی)، مورد پذیرش قرار گیرد در دعوی‌ای که خواهان، مطالبه قسمتی از مهریه را می‌نماید و خوانده، مدعی عدم استحقاق خواهان برای دریافت این قسمت مهریه (به علی از قبیل براثت ذمه، بطلان عقد، پرداخت و ...) شده و نهایتاً حکمی در این باب صادر می‌گردد بنا به استدلال دادگاه، به جهت اینکه قابلیت استحقاق (سبب دعوی) غیرقابل تجزیه است لذا خواهان نمی‌تواند در باب الباقی مهریه دادخواست ارائه نماید و در فرض ارائه چنین دادخواستی، دادگاه رسیدگی‌کننده نمی‌تواند برخلاف دادنامه صادره در باب استحقاق و یا عدم استحقاق، رأی صادر نماید. امری که در رویه قضایی مورد قبول واقع نشده است و برخلاف آن هرروزه آرای متعددی صادر می‌گردد.